



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۲/ اردیبهشت/ ۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۵ شعبان ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - مقدمات مفوته (تعلم)

اختلاف محقق نایینی و محقق خوئی درباره تعلم

حق در مسئله

جلسه: ۹۳

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اختلاف محقق نایینی و محقق خوئی درباره تعلم

در مورد مسئله تعلم، این بحث مطرح است که آیا از مقدمات مفوته محسوب می شود یا خیر؟ کلام محقق خوئی و محقق نایینی را دیروز نقل کردیم.

محقق نایینی به طور کلی معتقد است که تعلم از مقدمات مفوته نمی باشد. یعنی ترک تعلم موجب سلب قدرت تارک تعلم از اتیان به واجب نمی شود. به عبارت دیگر آن ویژگی اصلی مقدمات مفوته را ندارد. زیرا همان طور که قبلا بیان شد مقدمات مفوته مقدماتی هستند که اگر قبل از وقت واجب اتیان نشوند، مکلف قادر به اتیان واجب در ظرف زمانی خودش نیست. بنابراین هر مقدمه ای که این ملاک را دارا بود از مقدمات مفوته محسوب می شود. لذا به نظر محقق نایینی تعلم از مقدمات مفوته محسوب نمی شود.

اما محقق خوئی با اطلاق کلام محقق نایینی مخالفت کرده است. ایشان می فرماید: با فرمایش محقق نایینی فی الجمله موافقیم نه بالجمله. زیرا بعضی از صور ترک تعلم دارای ملاک مقدمات مفوته است اما در برخی صور این ملاک وجود ندارد.

در چهار قسمی که بیان شد محقق خوئی معتقدند:

ایشان می گوید: ترک تعلم در برخی موارد از جمله قسم چهارم ملازم با سلب قدرت بر واجب در ظرف خودش است. (ملاک مقدمه مفوته چیست؟ مقدمه مفوته یعنی مقدمه ای که اگر قبل از وقت واجب اتیان نشود موجب عدم قدرت بر اتیان به واجب در وقت واجب می شود یعنی باید از ناحیه ترک این مقدمه یک ناتوانی و عدم قدرت بر عمل به واجب محقق شود. هر جا نتیجه ترک مقدمه عدم قدرت بر واجب بود، اسم این مقدمه می شود مقدمه مفوته، یعنی مقدمه فوت کننده واجب. یعنی مقدمه ای که باعث می شود مکلف در وقت انجام عمل به واجب قدرت بر اتیان به واجب نداشته باشد.)

به نظر محقق خوئی از چهار صورت تنها در یک صورت این اتفاق می افتد به خلاف محقق نایینی که معتقد است در هیچ کدام از این چهار صورت ترک تعلم منجر به عدم توانایی عمل به واجب نمی شود. بلکه یک جایی تعلم واجب است ولی ملاکش لزوم دفع عقاب و ضرر محتمل است. ترک تعلم در هیچ صورتی به ملاک «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» و به ملاک «لزوم تفویت غرض مولا» محقق نمی شود. لذا به نظر محقق نایینی هیچ کدام از این صور چهار گانه ولو این که در بعضی از صور تعلم واجب است و ترکش مستلزم استحقاق عقاب است مقدمه مفوته محسوب نمی شود. زیرا در مقدمه مفوته نکته مهمی وجود دارد که عبارت

است از این که ترک مقدمه سر از عدم قدرت بر انجام واجب در بیاورد، در حالی که در هیچ موردی تعلم اگر ترک شود چنین سرانجامی نخواهد داشت که موجب بر عدم توانایی بر انجام واجب شود. اما محقق خوینی می فرماید در قسم چهارم این گونه نیست. چون اگر ترک تعلم ناشی از غفلت باشد و این که به بعضی از اجزاء و شرائط توجه نداشته باشد، زمانی که مکلف قصد اتیان به آن واجب را دارد، در حالی که غفلت دارد موجب این می شود که واجب از تحت قدرت او خارج شود.

ایشان معتقد است اگر کسی غفلت داشته باشد که نماز ده جزیبی است یا غفلت از بعضی از شرائط معتبره مثل طهارت البدن یا طهارت لباس (در ما نحن فیه غفلت موضوعی منظور نیست، بلکه اصلا یاد نگرفته که یکی از شرایط معتبر در نماز طهارت بدن است) و این غفلت موجب شده که موقع عمل به واجب از این شرط مهم غفلت کند. لذا وقتی مشغول به نماز می شود لباس و بدنش نجس است، این جا ترک تعلم و ندانستن شرطیت طهارت لباس یا بدن منجر به این می شود که او در ظرف انجام واجب تمکن به انجام واجب نداشته باشد. کسی که نمی داند وقتی که رو به قبله می ایستد و قصد نماز خواندن دارد باید لباسش پاک باشد (چون یاد نگرفته از این شرط غافل شده و اکنون ایستاده و با لباس نجس نماز می خواند) در واقع ترک این جزء یا شرط معتبر در نماز منجر به این شده که موقع عمل قدرت بر انجام واجب نداشته باشد. لذا این که مکلف غفلت دارد در واقع قدرت بر خواندن نماز صحیح را ندارد.

پس در مواردی ترک تعلم منجر به این می شود که امکان عمل به واجب و توانایی بر انجام واجب از او سلب شود. در این موارد ترک تعلم از مقدمات مفوته محسوب می شود.

خلاصه مطلب: با توجه به مطالب بیان شده نقطه اختلاف محقق نایینی و محقق خوینی مشخص گردید. محقق نایینی به طور کلی تعلم را از جرگه مقدمات مفوته خارج کرده است در حالی که محقق خوینی تعلم را در بعضی موارد در زمره مقدمات مفوته قرار داده است.

دلیل محقق نایینی این است که تعلم تحت هیچ شرایطی منجر به عدم توانایی و عدم قدرت بر واجب نمی شود. ترک تعلم به هیچ وجه موجب سلب قدرت از مکلف برای عمل به واجب نمی شود.

اما محقق خوینی بر این عقیده است که ترک تعلم در بعضی از مواقع منجر به عدم توانایی بر انجام واجب و عدم قدرت بر اتیان به واجب می شود این نقطه اختلاف این دو است.

بررسی کلام محقق نایینی و محقق خوینی

مرحوم خوینی دو مثال برای اثبات ادعای خود بیان کردند. لذا ابتدا باید این دو را بررسی کرد که آیا واقعا صلاحیت قرار گرفتن در مقدمات مفوته را دارند یا خیر؟

ایشان در مورد ترک تعلم که منجر به حصول غفلت شود، گفتند غفلت از حکم، ملازم می شود با امتناع امتثال واجب. یعنی وقتی ندانیم و از شرطیت طهارت بدن یا لباس مطلع نباشیم قهرا وقت امتثال نمی توانیم به واجب عمل کنیم.

مقدمه

ابتدا لازم است مقدمه ای ذکر شود و آن این که:

کسی که واجب را به نوعی ترک می کند و نمی تواند به آن عمل کند به استناد حدیث رفع، (رفع ما لا یعلمون و مواردی که در حدیث رفع آمده) مواخذه در حالت نسیان و اضطراب و اکراه برداشته می شود. اگر کسی غافل از شرطیت فلان شیء در نماز باشد و از آن اطلاعی نداشته باشد، به مقتضای حدیث رفع مواخذه از او برداشته می شود.

این جا این اشکال مطرح شده که اگر حکم اینجا برداشته شد این برداشته شدن حکم در واقع به عنوان امتنان و منت بر بندگان است و در صورتی می تواند رفع الحکم امتنان بر عباد باشد که خود برداشتن حکم به دست شارع باشد. لذا اگر حکمی به دست شارع بود برداشتن آن و رفع مواخذه بر آن نیز به عنوان امتنان بر عباد به عهده شارع است. اما اگر اصل حکم به عهده شارع نبود دیگر برداشتن آن نیز امتنان بر عباد نیست.

اگر می گوییم کسی که ناسی است، تکلیف ندارد؛ نه از این باب است که شارع تکلیف را برداشته، بلکه به این جهت است که تکلیف ناسی محال است استحاله تکلیف ناسی عقلی است و به دست شارع نیست. لذا رفع مواخذه دیگر منت بر بندگان محسوب نمی شود.

از این اشکال پاسخ داده شده که درست است که حکم به واسطه نسیان برداشته می شود و کسی که نمی داند یا غافل است و طهارت بدن و طهارت لباس را در نماز فراموش کرده حکمش برداشته می شود. اما این مربوط به نسیان غیر اختیاری است نه اختیاری زیرا اگر نسیان اختیاری باشد (و خود مکلف یاد نگرفته و کوتاهی نموده و ترک تعلم کرده که نتیجه اش این شده که الان از شرطیت طهارت لباس و بدن غفلت کرده در حالی که از قبل می توانسته یاد بگیرد.) همان قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار عقاباً» جریان پیدا می کند. و شارع می تواند این شخص را عقاب کند زیرا مکلف از قبل می توانست یاد بگیرد که امروز گرفتار این مشکل و عدم امکان اتیان به واجب نشود.

پس درست است که مکلف مخالفت با حکم منسی کرده و مخالفتش نیز اجتناب ناپذیر است ولی منشاء این مخالفت امروز او چیزی است که در گذشته بوده. لذا ثبوت مواخذه بر مخالفت حکم منسی نیست بلکه بر ترک تعلم است که منجر به نسیان شده است و لذا حدیث رفع متکفل برداشتن این مواخذه است از باب منت پس ترک تعلم که منجر به غفلت شده موجب عقاب نمی شود هرچند به ترک واجب واقعی منجر شود. با توجه به این مقدمه می گوییم.

پاسخ

در خصوص این جا می توانیم بگوییم حدیث رفع دلالت می کند بر عدم مواخذه و رفع مواخذه. حدیث رفع در واقع می گوید کسی که نمی داند مواخذه نمی شود و این مطلق است. حدیث نیامده بگوید ندانستن به چه جهت است آیا می توانسته یا نمی توانسته؟ ظاهر رفع ما لا یعلمون این است که آن چه که نمی داند برداشته شده و فرقی بین این دو صورت نیست حال اگر بگوییم خود حدیث رفع که دلالت بر رفع مواخذه می کند کاشف از این است که بالاخره تعلم و دانستن فی نفسه قبل از زمان واجب لازم نیست. یعنی دانستن دخیل در ملاک واجب نیست ملاک واجب تابع مقتضیات خودش است.

حدیث رفع دلالت می کند بر این که ناسی مواخذه نمی شود و این کشف از این می کند که بالاخره قدرت بر واجب از این جهت که باید بداند در ظرف عمل به واجب معتبر است و چون الان این قدرت را ندارد و تعلم احکام قبل از زمان واجب در ملاک واجب

دخیل نیست پس می توانیم بگوییم اصل تحصیلش واجب نیست. لذا هم می توانیم بگوییم تعلم از مقدمات مفوته است هم می توانیم بگوییم حکما با آن متفاوت است.

این که موضوعا و مصداقا از مقدمات مفوته باشد وجهش روش است زیرا موجب سلب قدرت بر امتثال بر واجب می شود. ترک تعلم در موردی که بیان شد سر از عدم قدرت و سلب قدرت بر اتیان به واجب در می آورد پس موضوعا جزء مقدمات مفوته است. اما آیا حکم آن ها را دارد یعنی آیا «یجب تحصیله» آیا واجب التحصیل است زیرا گفتیم مقدمات مفوته قبل از زمان واجب باید تحصیل شوند. هر جایی که مقدمه ای مفوته باشد یجب تحصیله. ملاکش نیز یا «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» است یا برای این که جلوگیری کنیم از فوت غرض الزامی مولا. پس این جا به جهت دلیل خاص تحصیل آن لازم نیست.

«والحمد لله رب العالمین»